گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید محمد آقایی‌نژاد جوان‌ترین شهید ترور استان گلستان

شهادت محمد ۱۰ ساله تأثیر عمیقی روی مردم گرگان گذاشت

علیرضا محمدی

شهید محمد آقایی‌نژاد زمان شهادت فقط ۱۰ سال داشت. او متولد ۱۳۵۰ در گرگان بود و ۱۰ سال بعد در همین شهر و به دست منافقین به شهادت رسید. مرداد ۱۳۶۰ کمی بیش از یک ماه از قیام مسلحانه (میلیشیای) منافقین می‌گذشت. آنها که رو به ترورهای کور آورده بودند، نارنجک خود را داخل یک مغازه کتابفروشی انداختند که بر اثر انفجار، ترکشی به سر محمد اصابت کرد و او را به شهادت رساند. در گفت‌وگویی که با مژگان آقایی‌نژاد خواهر شهید داشتیم به حادثه شهادت محمد و بازتاب‌هایی که آن روزها در میان مردم گرگان داشت، پرداختیم.

محمد متولد چه سالی بود و هنگام شهادت چند سال داشت؟

برادرم فرزند دوم خانواده و متولد سال ۱۳۵۰ بود. هنگام شهادت فقط ۱۰ سال داشت. تابستان ۱۳۶۰ که شهید شد، سال بعدش باید کلاس پنجم ابتدایی می‌رفت. من آن موقع ۱۲، ۱۳ سال داشتم و فرزند اول خانواده بودم. محمد فرزند دوم بود و برادر دیگرم رضا بعد از محمد به دنیا آمده بود.

ماجرای شهادت محمد چطور رقم خورد و چرا باید منافقین یک کودک ۱۰ ساله را ترور می‌کردند؟

روزی که محمد به شهادت رسید، همراه پدرم به خیابان سرخواجه گرگان رفته بود. آنجا آقای ستاری که از دوستان پدرم بود، مغازه تعمیر لوازم صوتی داشت. پدرم هم برای تعمیر ضبط ماشینش پیش آقای ستاری رفته بود. چون کار تعمیر طول کشید، پدرم به محل کارش برگشت اما محمد گفت من اینجا می‌مانم تا ضبط تعمیر شود. پدرم به حساب آشنایی که با آقای ستاری داشت قبول کرد و رفت اما چند دقیقه بعد منافقین یک نارنجک داخل مغازه کتابفروشی که در همسایگی تعمیرگاه آقای ستاری بود انداختند. نارنجک منفجر شد و یک ترکش بزرگ به سر محمد اصابت کرد.

برادرتان همانجا به شهادت رسیدند؟

نه آنجا مجروح شد. حتی در لحظات اول که هنوز هوشیار بود، به مردم گفت من پسر فلانی هستم و شماره پدرم را به آنها داد. کمی بعد از هوش رفت و او را به بیمارستان پنجم آذر منتقل کردند.

پدرتان در لحظه حادثه کجا بودند؟

پدرم آن زمان مدیر یک شرکت تولید آرد بود. محل کارش فقط ۲۰ متر با مغازه آقای ستاری فاصله داشت. صدای انفجار نارنجک و عملیاتی که منافقین انجام داده بودند، مثل توپ در کل گرگان پیچید و حادثه‌ای نبود که کسی از آن با خبر نشود. پدر هم سریع خودش را رساند. ابتدا برادرم را به بیمارستان پنجم آذر برده بودند ولی آنجا پدرم و بعضی از آشناها که کنارش بودند گفتند بهتر است محمد را به تهران ببریم. یک آمبولانس گرفتند و راهی شدند اما متأسفانه آمبولانس در جاجرود تصادف کرد. محمد را به بیمارستانی در جاجرود بردند که همانجا به شهادت رسید.

> روز حادثه پدرم به محل کارش برگشت اما محمد گفت من اینجا می‌مانم تا ضبط تعمیر شود. پدرم به حساب آشنایی که با آقای ستاری داشت قبول کرد و رفت اما چند دقیقه بعد منافقین یک نارنجک داخل مغازه کتابفروشی که در همسایگی تعمیرگاه آقای ستاری بود انداختند. نارنجک منفجر و محمد از ناحیه سر مجروح شد

شهادت محمد در سن ۱۰ سالگی چه واکنش‌هایی بین مردم گرگان داشت؟

شهادت برادرم در آن مقطع که هنوز جنگ تحمیلی در اوایل خودش قرار داشت، بازتاب بسیار زیادی بین مردم پیدا کرد. خصوصاً آنکه تشییع پیکر برادرم مصادف با برگزاری روز قدس بود. هشتم مرداد که محمد شهید شد، اواخر ماه رمضان بود. پیکرش در بیمارستان جاجرود بود و امام جمعه وقت آقای نورمفیدی خیلی تلاش کرد تا پیکر شهید در روز راهپیمایی قدس به گرگان برگردد. آن روز بسیاری از مردم در این راهپیمایی شرکت کردند و پیکر برادرم با شکوه زیادی تشییع شد. این جنایت منافقین خیلی روی اهالی گرگان تأثیر گذاشته بود. چون محمد فقط ۱۰ سال داشت و مردم می‌دیدند که چطور آنها یک کودک کم سن و سال را ناجوانمردانه به شهادت رسانده‌اند.

هدف منافقین در آن کتابفروشی که داخلش نارنجک انداختند چه کسی بود؟

چند روزی از شهادت برادرم می‌گذشت که خانمی به منزل ما آمد و گفت هدف ترور منافقین من بودم. یادم است آن خانم خیلی گریه می‌کرد و می‌گفت کاش روز حادثه، من دست محمد را گرفته و از آن محل دورش کرده بودم. تا آنجا که یادم است به نظرم آن خانم از فعالان انقلابی بود. آن زمان منافقین بسیاری از مردم را به ظن اینکه انقلابی هستند ترور می‌کردند. این بار هم قصدشان ترور آن خانم بود که برادرم در این ماجرا به شهادت رسید.

خبری از عاملان ترور نشد؟

تا مدتی هر بار که به مزار برادرم در گلزار شهدای امامزاده عبدالله گرگان می‌رفتیم، یک نامه روی مزارش می‌دیدیم که از طرف منافقین بود. آنها نوشته بودند «محمد! قصد ما ترور تو نبود» یا بار دیگر نوشته بودند «به زودی انتقامت را می‌گیریم». خودشان با حمله کورشان برادرم را به شهادت رسانده بودند و بعد روی نامه می‌نوشتند که انتقامت را می‌گیریم!

پدر و مادرتان در قید حیات هستند؟

نه، متأسفانه هر دو مرحوم شده‌اند. پدرم در سال ۱۳۸۳ و مادرم در سال ۱۳۹۶ مرحوم شدند. هر دوی آنها از شهادت برادرم بسیار لطمه دیدند. مادرم تا روزی که زنده بود غصه برادرم را می‌خورد. محمد در سن کم و ناجوانمردانه به شهادت رسید. دکترها می‌گفتند مادرم به خاطر استرس و ناراحتی به انواع بیماری‌ها مبتلا شده است. این واقعه در زندگی ما ضربه بسیار سختی بود و هیچ وقت خانواده ما مثل قبل نشد.

محمد چطور فرزندی بود و چه خاطراتی از او دارید؟

خیلی بچه دوست‌داشتنی بود. به تصویرش که نگاه کنید، معصومیت در چهره‌اش نمایان است. من دو یا سه سال از او بزرگ‌تر بودم و غیر از برادر و خواهری، مثل دو دوست بودیم. بچگی‌های‌مان با هم گذشت. زمان شهادت برادرم، من اوایل نوجوانی بودم و او هنوز کودکی ۱۰ ساله بود. با این وجود بیشتر از سنش می‌فهمید. یکی از معلم‌های محمد به جبهه رفته و شهید شده بود. به همین دلیل محمد همیشه می‌گفت من هم دوست دارم شهید شوم. در گرگان در مراسم شهدا قهوه می‌دادند. محمد به پدرم گفته بود اگر من هم شهید شدم در مراسمم به مردم قهوه می‌دهند؟ هنوز در عالم کودکی خودش بود که خدا حرفش را شنید و او را شهید کرد. یادم است یک بار محمد بچه‌های فامیل را دور خودش جمع کرده بود و می‌گفت من خیلی دوست دارم شهید شوم. آن زمان در فضای جنگ تحمیلی بودیم و هر از گاهی شهیدی در گرگان تشییع می‌شد. اینها روی روحیه بچه‌های دوران جنگ تأثیر گذاشته بود. خصوصاً آنکه در اقوام‌مان پسرعمه‌ها و پسرعموهای‌مان هم به جبهه می‌رفتند و محمد هم دوست داشت وقتی بزرگ شد به جبهه برود و شهید شود اما خدا شهادت را در همان کودکی نصیب او کرد.

> شهادت برادرم در آن مقطع که ابتدای جنگ تحمیلی بود، بازتاب بسیار زیادی بین مردم پیدا کرد. خصوصاً آنکه تشییع پیکر برادرم مصادف با برگزاری روز قدس بود. هشتم مرداد که محمد شهید شد، اواخر ماه رمضان بود. پیکرش در بیمارستان جاجرود بود و امام جمعه وقت آقای نورمفیدی خیلی تلاش کرد پیکر شهید در روز راهپیمایی قدس به گرگان برگردد

با وجود اینکه برادرتان کم سن‌ترین شهید ترور استان گرگان است، اما خیلی شناخته شده نیست.

متأسفانه فقط زمان شهادت برادرم بنیاد شهید یا دیگر نهادهای رسمی به ما سر می‌زدند و مراسمی برای او می‌گرفتند. بعد دیگر خبری از بنیاد نشد. منظورم از نظر توجه و برگزاری یادواره است. اینها باعث می‌شود نسل جوان با شهدای مظلومی چون محمد آقایی‌نژاد و همین طور جنایات منافقین بیشتر آشنا شوند. البته سال گذشته آموزش و پرورش یادواره‌ای برای برادرم برگزار کرد و من هم به عنوان خواهر شهید دعوت شدم اما جا دارد بنیاد شهید که متولی این کار است، بیشتر توجه کند.

از پدر یا مادرتان چه خاطراتی از برادر شهیدتان دارید؟

پدر و مادرم تا زنده بودند فکر و ذکرشان محمد بود. قبلاً عرض کردم که یکی از معلم‌های محمد در جبهه به شهادت رسیده بود. مادرم می‌گفت روزی که برای معلم محمد در مدرسه مراسم گرفته بودند، پسرم به خانه آمد و گفت مادر اگر من هم یک روز شهید شدم، همین برنامه‌هایی را که برای معلم‌مان اجرا کردند برای من هم اجرا کنید. در جوابش گفتم مادر جان! الهی که همیشه زنده باشی. بعد از آن ماجرا وقتی از خانه بیرون می‌رفت بچه‌های محله‌مان را دور خود جمع می‌کرد و از شهید و شهادت برایشان صحبت می‌کرد. به آنها می‌گفت شهید شدن خیلی راحت است. آدم قبلش مثل پروانه می‌شود. اگر من هم یک روز شهید شدم به مادرم بگویید من هم مثل پروانه شدم و همیشه در خانه و کنارش هستم... از این حرف‌های محمد خیلی نگذشته بود که چند روز بعد به دست منافقین به شهادت رسید. مادرم در خواب محمد را دیده و برادرم به او گفته بود من همیشه بالای سر تو هستم. به همین دلیل مرحوم مادرم معتقد بود پسر شهیدش همیشه همراه اوست. حالا پدر و مادرم هر دو مرحوم شده و پیش فرزند شهیدشان رفته‌اند.

پیکر نوجوان شهید محمد آقایی نژاد در روز قدس سال ۱۳۶۰ تشییع شد

مرور

یادکردی از عملیات «پل نادری» در ۲۳ مهر ۱۳۵۹

اولین عملیات کلاسیک ایران در جنگ تحمیلی

غلامحسین بهبودی

عملیات پل نادری در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ اولین عملیات بزرگ ایران در جنگ تحمیلی بود که به صورت کلاسیک انجام گرفت. به این معنا که تانک‌های خودی باید به مواضع دشمن که در ساحل چپ کرخه و غرب پل نادری موضع گرفته بودند حمله کنند و آنها را از منطقه دور سازند. لشکر ۲۱ حمزه سیدالشهدا(ع) مأمور این کار شده بود.

لشکر تازه تأسیس

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در پایتخت دو لشکر گارد یک و دو وجود داشت که با ادغام این دو لشکر، یک لشکر واحد به نام لشکر ۲۱ حمزه سیدالشهدا(ع) تشکیل شد. این لشکر در اولین روزهای شروع جنگ تحمیلی از تهران به خوزستان رفت. آن روزها عراق توانسته بود به سرعت خودش را به پل نادری روی رودخانه کرخه برساند. عبور از این پل به مثابه رسیدن به شوش و اندیمشک و نهایتاً بستن گلوگاه خوزستان در شمال این استان بود.

> هرچند عملیات پل نادری با عدم الفتح روبه‌رو شد، اما یک سال و پنج ماه بعد، ارتش و سپاه با همراهی هم عملیات بزرگ فتح المبین را طرح‌ریزی کردند و این بار نیروهای خودی چنان درسی به دشمن دادند که مجبور شد ۲هزار و ۵۰۰ کیلومتر از مناطق اشغالی کشورمان را ترک و برای همیشه از غرب ساحل کرخه فرار کند

عملیات پل نادری

هرچند رزمندگان مقابل پل نادری موضع گرفته بودند و مانع از عبور دشمن می‌شدند اما اطراف این پل، ساحل کرخه ۴۰ کیلومتر فضای خالی داشت. پوشش دادن این مسافت کار سختی بود و امکان داشت بعثی‌ها در نواحی دیگر پل بزنند و از کرخه عبور کنند. بنابراین لشکر حمزه فرصت چندانی برای شناسایی دقیق‌تر منطقه و طرح‌ریزی عملیات نداشت و با ورودش به خوزستان در روز ۱۵ مهر ۵۹، یک هفته بعد مهیای عملیات شد.

تیپ‌های یک و ۳

تیپ‌های یک و سه لشکر ۲۱ حمزه مأمور انجام عملیات علیه دشمن شده بودند. تیپ یک مأموریت داشت با یک گردان تانک در محور جاده پل نادری ـ عین خوش پیشروی و از سمت شرق به تپه «علی گره‌زد» حمله کند و با یک گردان تانک دیگر در محور سه راهی قهوه‌خانه به سمت تپه «ابوصلیبی خات» پیشروی و آن را تصرف کند. تیپ ۳ هم مأموریت داشت با سه گردان پیاده از ارتفاعات شمالی به سمت جنوب تک و قسمت غربی تپه «علی گره‌زد» را آزاد کند.

عملیات کلاسیک

بنی‌صدر که در آن زمان فرمانده کل قوا بود، اصرار داشت ما باید به شیوه خود بعثی‌ها با آنها مقابله کنیم. اگر آنها یک ارتش کلاسیک دارند، ما هم باید با روش‌های کلاسیک به جنگ‌شان برویم. به همین دلیل دو تیپ از لشکر ۲۱ حمزه به مصاف نیرویی از دشمن رفتند که هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت ماشین‌های زرهی، برتری‌هایی نسبت به نیروهای ما داشتند. یکی از برتری‌های دشمن، استفاده از تانک‌های روسی بود که سرعت بیشتری نسبت به تانک‌های ما داشتند. از طرف دیگر عدم شناسایی دقیق منطقه عملیاتی باعث شد تا نیروهای خودی تصور درستی از تعداد و کیفیت نیروهای دشمن نداشته باشند.

عدم الفتح در تک

نهایتاً با آغاز عملیات پل نادری، هرچه تانک‌های ایرانی به خطوط پدافندی دشمن نزدیک‌تر می‌شدند، یگان‌های ضد زره عراقی که در دو پهلوی منطقه عملیاتی موضع گرفته بودند، آنها را از جناحین مورد اصابت قرار می‌دادند. نیروهای خودی اشرافی به منطقه نداشتند و این موضوع اصلی‌ترین عاملی بود که باعث آسیب دیدن تانک‌های ارتش می‌شد. اندکی بعد شدت حملات دشمن باعث شد تا صفوف تانک‌های خودی به هم بریزد و دستور بازگشت صادر شود. ماحصل عملیات پل نادری که با اصرار بنی‌صدر به صورت کلاسیک انجام گرفت از دست رفتن تعدادی تانک آن هم در شرایط سخت تحریم‌ها بود. از طرف دیگر روحیه رزمندگان نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت اما یک سال و پنج ماه بعد، ارتش و سپاه با همراهی هم عملیات بزرگ فتح‌المبین را طرح‌ریزی کردند و این‌بار نیروهای خودی چنان درسی به دشمن دادند که مجبور شد ۲هزار و ۵۰۰ کیلومتر از مناطق اشغالی کشورمان را ترک و برای همیشه از غرب ساحل کرخه فرار کند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۱۴۰

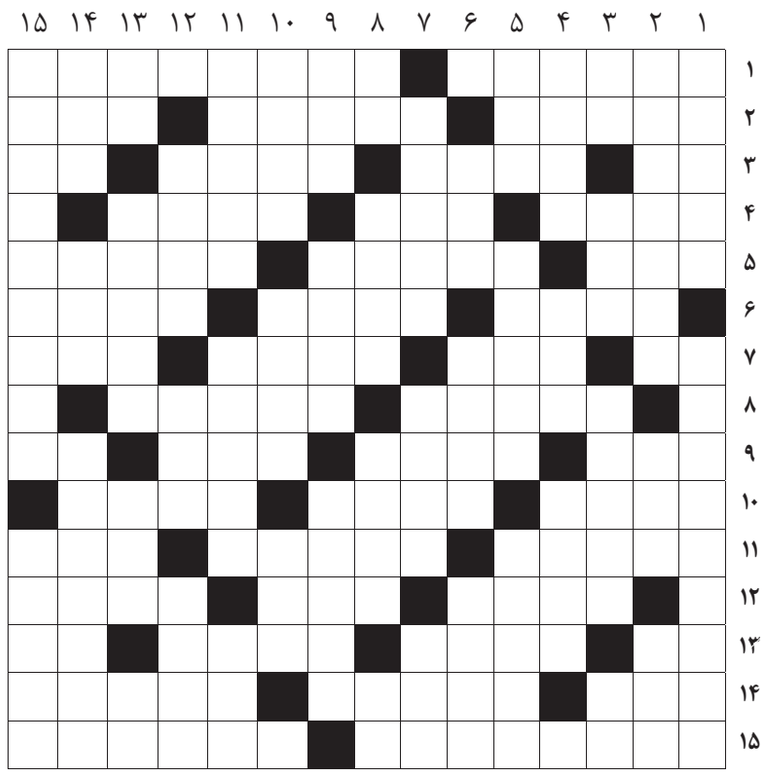

از راست به چپ

■۱- کشوری در غرب اروپا- خودبه‌خود ■۲- دانشگاه معروف فرانسه- باز شدن- واحد شمارش گردو ■۳- اندک- کفش روسی- مخترع باتری- نتی در موسیقی ■۴- گاوآهن- ابر سرشانه- مهم‌ترین شعبه نژاد سفید ■۵- ملیت گوگول- نام یکی از ایزدان باستانی- جو دوسر ■۶- پسر مازنی- آدم آهنی- هلاک و نیستی ■۷- یخ وارونه- انبار و مخزن- سرگشته- بندگاه میان ساعد و بازو ■۸- میل و رغبت- آرزوی بزرگ ■۹- خس خس برونش‌ها- صاف کننده ریه از ذرات مزاحم- روز جشن- حرف فقدان ■۱۰- سرمربی اسبق آرسنال- روزها- زیرک ■۱۱- عضو بدن مصنوعی- نگهبان- یار کم ■۱۲- نوظهور- دارو- ورزش زمستانی ■۱۳- موی مجعد- شنونده- رنگ پرسپولیسی‌ها- خیس ■۱۴- بالشتک نان‌پزی- چشمه- راهنمایی ■۱۵- کارخانه اسلحه‌سازی- رشته فرنگی

از بالا به پایین

■۱- جایزه سینمایی- پادشاه ساسانی که دعوت پیامبر به اسلام را قبول نکرد ■۲- پرتیراژترین روزنامه جهان- زشت‌تر- قدرت ■۳- تکرار حرفی- زرد مایل به قرمز- سرخ رنگ- ویتامین جدولی ■۴- نمدمال- تیره و تار- ویرایش عکس ■۵- لوس- لاستیک یدکی- آرسنیک ■۶- نوعی پرنده- باهوش- حمام ورزشکار ■۷- پارچه توردار نقش دار- مهربان- پسر عرب ■۸- غذای نذری- به‌ناچار- قسمت حساس رایانه- کلمه شگفتی ■۹- موشک ضدتانک- نام قدیم ژاپن- رویداد و ماجرا ■۱۰- خانه ساحلی- پارسایی- کلمه شباهت ■۱۱- غول منظومه شمسی- خواسته‌ها- از پونه بیزار است ■۱۲- پیامبر صبور- نیشتر رگزن- شرم و حیا ■۱۳- گرما و حرارت- رنگ‌ها- آدم سختگیر و جدی- ضمیر انگلیسی ■۱۴- فدراسیون بین‌المللی دوومیدانی- رود بزرگ سوئیس- تیم فوتبالی معتبر در ترکیه ■۱۵- بنای تاریخی شوشتر که قدمت آن به دوره ساسانیان بر می‌گردد- با جرئت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸						۶	۹	
۳							۲	
			۸		۷			
	۶							
	۵			۷		۲		۱
				۵	۴			۷
		۹	۲			۸		
		۴				۱		
۱		۵		۹				

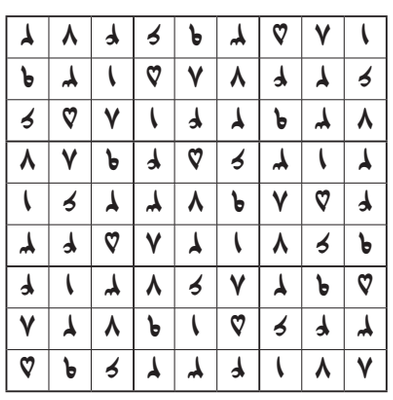

جدول کلمات متقاطع
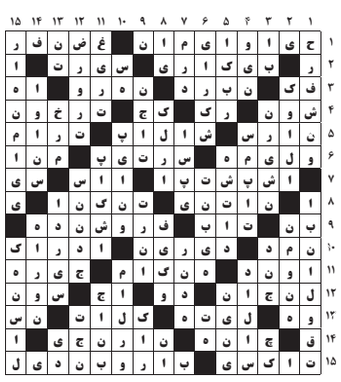
پاسخ جدول شماره ۷۱۳۹